



۲۰۱۷/۰۶/۱۸

حامد نوید

با ابراز ممنونیت و قدر دانی از دانشمند و محقق خبره افغان، محترم حامد نوید، اینک با مزده اتمام اثر نهایت آموزنده و ارزشمند ایشان تحت عنوان «هنر افغانستان در عرصه تاریخ»، نشر مقدمه کتاب مذکور را برای هموطنان و خوانندگان معزز آریانا افغانستان آنلاین، پیشکش می نمایم:

هنر افغانستان در عرصه تاریخ

جلد اول

بررسی پدیده های هنری
از عصر سنگ تا آغاز ادوار اسلامی

اهداء به پیشگاه ملت با فرهنگ
و آزاده افغانستان

تقدیم به روان پاک پدرم غلام احمد نوید و مادرم عایشه نوید
که بمن درس وفا به وطن و انسان دوستی آموختند

حامد نوید، ماه جون ۲۰۱۷، ویرجینیا

قسمت اول

یادداشت نویسنده :

غناي فرهنگي عظيمي که در سرزمين ما در درازاي تاريخ به مشاهده ميرسد، مرا بدان واداشت تا به نگارش کتابي به نام "هنر افغانستان در عرصه تاريخ" بپردازم و آنرا به هموطنان نهايت عزيز، بخصوص نسل جوان افغان که در طول سه دهه جنگ از فرهنگ اصیل خود به دور مانده و شاید تا اندازه ای از تاريخ تمدن شکوهمند ميهن خود آگاهی کامل نداشته باشند تقدیم نمایم، تا باشد مصدر خدمتي درین راه گردم. وقتی از غنامندی فرهنگ و مدنیت های باستانی ای که در نشیب و فراز زمانه ها در افغانستان امروزی شگوفا شده صحبت به عمل می آید، مراد از ظهور پی در پی مکاتب هنری اصیلی میباشد که در ادوار مختلف تاریخ ایجاد شده و بدست هنرمندان این مرز و بوم خلق گردیده و پرورش یافته است. آثار هنری و چکامه های ادبی از نگاه تاریخ هنر عقاید، افکار و طرز دید جوامع انسانی را در مراحل مختلف زندگانی بشر شرح نموده و ما را با تراوشات فکری و اعتقادات مردمان پار آشنا میسازد. هر جامعه و هر ملتی دارای تمدن و ثقافتیست که آثار هنری آن بازگو کننده آن فرهنگ

میباشد. بدیهیست که حراست این ارزش ها برای بقای معنوی جوامع بشری و ملت ها امریست بس مهم و حیاتی؛ ازینرو در تمام کشور های جهان از آبدات تاریخی و موزیم های ملی حراست جدی به عمل می آید.

من این کتاب را بخاطری مینگارم که در نتیجه درگیری های فکری ما افغانها به مسائل گوناگون از مدت زمان نیست که حقوق فرهنگی افغانستان در سطح جهانی بصورت کل اغماض شده و در اکثر بررسی های تاریخی غربیان تنها منحیث معبری که دیگران فرهنگ آنرا رنگ بخشیده اند معرفی گردیده؛ بدین معنی که فراورده های هنری و فرهنگی آنرا بخشی از مدنیت های همجوار پنداشته اند. درحالیکه حقیقت چنین نیست، بلکه برعکس خاک افغانستان کنونی مهد مدنیت های فرهیخته و شکوهمندی در مسیر زمانه ها بوده و مکاتب هنری و ادبی بدیعی درین سرزمین تولد یافته و به شگوفایی رسیده است. بدیهیست که طرز دید های عمومیت گرایانه ای، چنین در مورد ثقافت و فرهنگ غنی افغانستان یا از روی بیخبریت و یا روی ملحوظات مشخصی سازماندهی میگردد؛ زیرا حقیقت امر اینست که سرزمین ما از نگاه داشتن آثار هنری و ادبی سرشار از ابداعات ناب و منحصر به فرد میباشد. بقایای مدنیت های پارینه از گذشته های بسیار دور تا عصر تمدن کوشانیها، کیدار شاهان، یفتلی ها و رتیل شاهان عظمت فرهنگی این خطه باستانی را در ادوار پیش از اسلام بیان میدارند. بطور مثال قلعه باستانی پنجهزار ساله مندیگک کندهار، شهر دو هزار سه صد سال قدیمی آی خانم، آبدات شکوهمند بامیان با وصف ویرانی پیکره های عظیم آن، معبد سرخ کوتل، نیایشگاه بزرگ تخت رستم در سمنگان، ستوپه های متعدد مس عینک، دیوار های قدیم کابل همه یادگار تمدنهای درخشانی اند که بر حقایق تاریخی این سرزمین گواهی میدهند.



نیایشگاه تخت رستم، سمنگان

همچنان در ادوار اسلامی شهر های افغانستان چون بلخ، غزنه، کابل و هرات از عهد شاهان سامانی و غزنوی تا عصر حاضر، مهد شگوفایی ادبیات پُر باری بوده که آثار گرانبهای شعرایی چون بوشکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی و رابعه بلخی، عنصری، عسجدی، فرخی، مسعود سعد سلمان، سنایی غزنوی، خواجه عبدالله انصاری پیر هرات، حکیم ابوعلی سینای بلخی، مولانا جلال الدین بلخی، ابوریحان بیرونی، حکیم ابو نصر فارابی، ظهیر فاریابی، عبدالحی گردیزی و بسی بزرگان دیگر، فرهنگ آنرا با آثار نغز خود رنگ بخشیده اند و از اگر عصر جامی تا ظهور زینب هوتکی و عایشه درانی و از آندوره تا عصر ندیم کابلی، واصل کابلی و سخنسرایان معاصر

قلم برداریم و فهرستی تهیه بداریم تعداد بزرگان علم و ادب آنقدر در کشور ما زیاد است که درین مختصر نمیگنجد. به همین ترتیب اگر در مورد هنرمندان کشور ما تنها در ساحت نقاشی از عهد صورتنگاران دوره تیموریان هرات قرن پانزدهم میلادی مانند، موسی مصور، مولانا ولی الله صورتگر، روح الله میرک نقاش، استاد کمال الدین بهزاد هروی تا عصر ظهور نقاشان سده های نهم و بیستم چون حسام الدین غزنوی، غلام محمد مصور مشهور به میمنگی، استاد عبدالغفور برشنا، استاد غوث الدین رسام و صد ها تن دیگر بنگاریم به نخبگان بیشماری بر میخوریم.

مبهرن است که آثار بدیع و پُر محتوی این علم برداران ادب و هنر بر گنجینه های فرهنگی و ادبی ملل مشرق زمین افزوده است. به همین ترتیب آبدات باستانی افغانستان، مربوط مدنیتهای عصر اسلامی نهایت غنیست. دیوارها و دژبندی های کهن بلخ و فراه، کاخ با عظمت لشکرگاه یا لشکری بازار، منار رفیع جام در غور و مناره های مصلای هرات، قلعه اختیارالدین (ارگ هرات)، آثار هنری شهر غلغل و صدها آبدۀ تاریخی دیگر برخلاف آنچه را برخی از خاور شناسان با سطحی نگری از دیدگاه خود نگاشته اند ثابت میسازد. از طرف دیگر احصائیۀ دقیق باستانشناسی ثابت میگرداند که شمار ساحات حفاریات تاریخی در افغانستان با وصف کوچکی مساحت آن نهایت زیاد است. ازین جهت مکتب های هنری و ادبی شگوفا شده در جغرافیای فعلی کشور ما نه تنها معرف یک فرهنگ غنی و پیشرفته بوده، بلکه به گواهی اسناد معتبر تاریخی دست آورد های پُربار آن بر ارزشهای فرهنگی ممالک همجوار نیز افزوده است.

آشنایی مسلکی من با تاریخ تمدن افغانستان پس از تکمیل دوره ماستری ام در رشته تاریخ هنر و هنرهای زیبا بطور کل از یونیورسیتی نیویارک (State University of New York at Buffalo) پس از بازگشت به وطن در سال ۱۹۷۵ آغاز شد. درین رابطه باید با قدردانی یاد کنم، نخستین کسیکه بعد از ختم تحصیلات ماستری ام مرا به نوشتن کتاب تاریخ هنر افغانستان تشویق کرد، مادر جنت مکانم عایشه نوید بود، اما افسوس اجل مهلتش نداد تا این کتاب را ببیند. او از جمله نخستین آموزگاران طبقۀ نسوان افغانستان بود که مضمون حساب را تدریس میکرد، اما به تاریخ و ادبیات علاقه مفراطی داشت. البته حاجت به توضیح فراوان نیست که پدر مرحوم و بزرگوارم غلام احمد نوید مرا در راه آموختن عمق تفکر و زیبایی های فرهنگ غنامند و طم تشویق فراوان مینمود. او در تاریخ ثقافت و ادب ملل مشرق زمین و خاصتاً تاریخ ادبیات و فرهنگ افغانستان و ممالک همجوار ید طولایی داشت. ازینرو مرا در فراگیری زوایای ناشناخته تاریخ هنر و ادب رهنمایی های سودمند میکرد. توصیه آمدرد ادیب و دانشمند همواره این بود تا بر علاوه منابع غربی منابع مهم دیگری، مانند زین الاخبار گردیزی، تاریخ ابوالفضل بیهقی، تاریخ یمینی نوشته ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی، طبقات ناصری اثر منهاج الدین سراج جوزجانی، سفرنامه ناصر خسرو بلخی، تاریخ حبیب السیر اثر خواجه غیاث الدین هروی (خواند میر)، معجم البلدان اثر یاقوت حموی، جغرافیای تاریخی ابو إسحق ابراهیم اصطخری، یادداشتهای تاریخی ابن بطوطه واقعه نگار مراکشی، تاریخ فرشته و ترک بابری را مطالعه کنم.

مرحوم نوید به این عقیده بود که اکثر دانشمندان غربی با آنکه از منابع معتبر ملل شرقی استفاده میکنند، اما در بسیاری از موارد با اتکا به ترجمه های نادرست به بیراهه میروند ازینرو باید همواره به اصل توجه کرد و برای دقت بیشتر از تجارب علمی استادان بزرگ استمداد جست. در آنوقت مؤرخین بزرگ افغان مانند استاد احمد علی

کهزاد، پوهاند حبیبی، جناب میر غلام محمد غبار، دا کتر فاروق اعتمادی، پوهاند میرحسین شاه، پوهاند جاوید، پوهاند الهام و بزرگان دیگر اکثراً در قید حیات بودند، و گنجی شمرده میشدند برای آموزش و فراگیری زوایای ناشناخته فرهنگ غنامند افغانستان. برای من جای مسرت و شادمانی فراوان اینست که از صحبت های آموزنده اکثر این بزرگان بهره برده و از آثار علمی و سودمند شان مستفید گردیده ام. به همین ترتیب، مصاحبه ها و دیدار هایم با هر مردان بزرگ معاصر افغانستان چون استاد عبدالغفور برشنا، استاد غوث الدین، استاد غلام علی امید، استاد فرخ افندی، خانم سیمون شکور ولی، جناب سید مقدس نگاه و استاد همایون اعتمادی آنقدر برایم دلچسپ بود که بر غنای معلوماتم در مورد تحولات هنری افغانستان از دوره امانی تا عصر حاضر افزود.

در حقیقت فضای هنری و علمی کابل آنوقت آنقدر آموزنده بود که دریچه های بیشتر تحقیق و پژوهش را برویم گشود. در سال ۱۹۷۶ از طریق برنامه های علمی پوهنتون کابل با چند تن از دانشمندان غیر افغان مانند پروفیسور لویز دوپری Louis Dupree، همسر دانشمندش خانم ننسی دوپری Nancy Dupree، پروفیسور پندر ویلسن Pinder Wilson عضو تحقیقات علمی برتیش موزیم که بالای هنر عصر غزنوی کار میکرد، پروفیسور توجی باستانشناس ایتالیایی و هیأت باستانشناسان فرانسه آشنا شدم.

هنگامیکه مضمون تاریخ هنر اروپا و کشورهای غربی را در دیپارتمنت هنرهای زیبای پوهنتون کابل تدریس مینمودم، تصمیم گرفتم تا فرهنگ غنی وطنم را بهتر بشناسم و همان بود که به تحقیق و جست و جوی بیشتر پرداختم.

در طی سفرهایی که در دو دوره، یعنی سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ و همچنان در سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ به غرض تحقیق در ولایات مختلف کشور نمودم، این حقیقت برایم روشن شد که میهن ما از نگاه داشتن آثار هنری تاریخی آنقدر غنامند است که من هنوز به پهنای وسیع آن دست نیافته ام، و این غنامندی هنری چه در دوره های پیش از اسلام و چه در ادوار



راست: مجسمه مرد باختری، بلخ، قرن دوم میلادی. چپ: شهریارننگرهار، معبد هده، قرن دوم میلادی.

اسلامی در سرزمین ما مشهود است.

از جانب دیگر آنچه بطور کل از نگاه مطالعات تاریخ هنر در رابطه با خصایل فرهنگی اجتماعات انسانی اهمیت فراوان دارد، همانا بررسی طرز دید و افکار یک جامعه در عرصه قرون وتجلی آن در آثار هنری آن میباشد. یافته های علم انتروپالوجی و جامعه شناسی ثابت میسازد که شرایط محیطی و وضعیت طبیعی و اقلیم یک سرزمین بالای فراورده های هنری بسیار اثر گزار است. به همین ترتیب عقاید مذهبی و ضوابط اجتماعی نیز در شکل گیری سبک های هنری اهمیت فراوان دارد. ازین رو تشابهات هنری قابل ملاحظه ای که در آثار کشف شده از شمال و جنوب سلسله جبال هندوکش دیده می شود، از نگاه سبک شناسی تسلسل و تداوم فرهنگ همگون و مشترکی را از شمال تا جنوب افغانستان بازگو میکند. بهترین مثال درین مورد پیکره های بدست آمده از بلخ و ننگرهار میباشد که در عصر اعتلای مدنیت کوشانی ها در سده های دوم و سوم میلادی ایجاد گردیده و از نگاه شکل و محتوی دیدگاه و سبک هنری بسیار مشابهی را ارائه میدارد. طبیعتاً این امر بیانگر آمیزش تاریخی باشندگان این خطه باستانی در درازای تاریخ است. به عقیده اکثر باستان شناسان آبدات تاریخی افغانستان نیز دارای شاخصه هایی

میباشد که انعکاس دهنده شرایط خاص طبیعی و اقلیمی این خطه کوهستانی است. بطور مثال تشابهات شیوه های معماری باستانی در باختر و حوزه جنوب غرب افغانستان (هلمند، فراه و نیمروز) تداوم فرهنگی ای را بازگو میکند که زاده شرایط اقلیمی این سرزمین میباشد. این مشترکات فرهنگی هنوز هم با همان صلابت پارینه درحیات اجتماعی مردم افغانستان دوام دارد و از نگاه علم جامعه شناسی زمینه تحقیق و پژوهش بیشتری را درزمینه میسر میگرداند.

از سوی دیگر مطالعات باستانشناسی Archeology و انسان شناسی Anthropology نشان دهنده این واقعیت تاریخی است که باشنندگان این سرزمین پیوند های اقتصادی و تاریخی بسیار دیرینه ای دارند.¹ (کتاب افغانستان نوشته لوئیس دوپری که در پاورقی ذکر یافته.) از نگاه تاریخی سلسله جبال هندوکش شمالی و جنوبی و کوه بابا، ستون فقرات فرهنگی آریانا و یجه یا (آریانای کهن) را تشکیل میداد و این کهساران پیوست بهم تا کنون همین نقش مهم را دارا هستند. درین رابطه پروفیسور پرادس اوکترسکیروویجو نارویچی، استاد یونیورسیتی هارورد به اساس مطالعات دامنه داری که در یشت و سرود های گاتهای اوستا نموده موقعیت منطقی آریانا و یجه را در بین حوزه ایتومند (هلمند) و باختر (بلخ) در دامنه های کوه هندوکش و کوه بابا تعیین نموده است.² این امر نمایانگر ساختار اجتماعی و شرایط جغرافیایی خاصی میباشد که در آن دست آورد های هنری باشنندگان آن ایجاد گردیده و پرورش یافته است. تشابه و تداوم شیوه های هنری کشف شده از بغلان، بگرام، کابل، لوگر و معبد هده در جلال آباد و آثار شکوهمند بامیان تا غور در ادوار پیش از اسلام این حقیقت رابا وضاحت نشان میدهد. به همین ترتیب عمارات تاریخی ادوار اسلامی افغانستان از بلخ تا غزنه و از کندهار و هیلمند تا هرات و بادغیس بیانگر تسلسل و تداومی میباشد که شرایط اقلیمی افغانستان خصوصیات ساختمانی آنرا تعیین نموده است.

آثار هنری درحقیقت مانند آئینه گویایی است که خصایل فرهنگی اجتماعات بشری را با پیرایگی و صداقت بازگو مینماید، اما متأسفانه ضربات مهلکی که در طی سالهای جنگ بر پیکر فرهنگ شکوهمند افغانستان وارد آمد بی اندازه اندوهبار و جبران ناپذیر بود. یکتعدادی از آثار بسیار ارزشمند تاریخی یا کاملاً از بین رفتند و یا ناشیانه مورد تاراج قرار گرفتند. در جریان سالهای ۱۹۸۰، عناصر افراط گرا متشکل از دسته های عرب، پاکستانی و گروه های بنیاد گرای افغان زیر نام دین مقدس اسلام، معبد عظیم بودایی هده جلال آباد را قسماً ویران نمودند و در دهه نود با دستیاری طالبان کاملاً منهدم ساختند این حقیقت بر همه روشن است که حکومت پاکستان و عربستان سعودی حامیان این گروه های افراطی در طی چند دهه اخیر بوده اند. اما در طول این مدت به آثار بودایی پاکستان در تکسیلا صدمه ای نرسید و دولت سعودی به نگهداری آثار هنری پیش از اسلام خویش مبالغه هنگفتی را مصرف نمود. آثار تاریخی پیش از اسلام عربستان سعودی در طی سالهای اخیر در موزیم های معتبر جهان مانند موزیم برلین و لندن به نمایش گذاشته شده. بیشتر این پیکره ها از محلی به نام **مداین صالح** واقع در چارصد کیلومتری مدینه منوره تعلق دارد که این محل در قرآن پاک منحیث مهد بت پرستی و جایگاهی نفرین شده یاد گردیده است.

¹ Afghanistan - Louis Dupree - Oxford University Press, reprint 2002

² **Harā, Iškata**, Hindukush and Koh-i- Baba, mentioned in Yasht according to Prof. Prods Oktor Skjaervo, Harvard University Prods Oktor Skjaervo (1991). *The Gathas of Zarathustra: and the other old Avestan Texts*.

در حالیکه هر دو کشور پاکستان و عربستان سعودی در حفظ آثار باستانی قبل از اسلام خویش تلاش فراوان دارند، سؤال درینجاست که چرا مجسمه های عظیم بامیان زیر عنوان تطبیق شریعت اسلامی توسط طالبان منهدم گردید؟ مبرهن است که درینجا انگیزه های دیگری غیر از مسائل شرعی وجود دارد.



معبد بُت پرستی مداین صالح واقع در شمالغرب مدینه منوره و پیکره سنگی از اصنام پیش از اسلام عربستان سعودی در نمایشگاه لندن تجارب تاریخی نشان میدهد که اگر مردم یک کشور آگهی بیشتر در مورد پیشینه های تاریخی و ثقافتی خویش داشته باشند و قشر تحصیل کرده آن در گیر اختلافات گوناگون سیاسی و منطقه گرایی نباشند؛ دول زیدخل نمیتوانند با سادگی دست آورد های ارزشمند آنکشور را مورد تهاجم قرار دهند و یا بر آن مهر تصاحب بزنند. شاید اگر چنین آگهی وجود میداشت، تخریب سیستماتیک میراث های فرهنگی افغانستان در دهه نود با این بی بندباری عملی نمی گردید.

ازجانب دیگر باید آگاه بود که هجوم فرهنگی ممالک همجوار در کشور هایی با اقتصاد ضعیف همواره دلایل مشخص سیاسی و اقتصادی دارد، خواه این تجاوز بصورت تخریب فزیکي رخ دهد و خواه جنبه تبلیغاتی به نفع کشور ثالثی داشته باشد. عموماً در یک کشور آسیب دیده از جنگ، دول ثالث نظر به پالیسی های مطروحه و منافع ملی خویش می کوشند تا با براه انداختن دعاوی تاریخی نادرست در آنکشور اعمال نفوذ کنند.

پایان قسمت اول